



رکس براینن* Rex Brynen

ترجمه: گروه سیاسی

پناهجویان فلسطینی و وضعیت نهایی؛ مسائل محوری

چکیده مقاله:

در نظر روشنفکران و مقامهای مسئول فلسطینی عنصر اصلی مذاکرات فلسطینی‌ها با اسرائیل حق بازگشت پناهجویان است که در قطعنامه (III) ۱۹۴ مورد تأیید واقع شده است. اما اسرائیل با مبنا قرار دادن قطعنامه مذکور موافق نیست و آوارگان فلسطینی سال ۱۹۴۸ را مبادله جمعیتی غیررسمی بین اعراب و اسرائیلی می‌داند. این مقاله با بررسی دیدگاههای فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها در مورد حق بازگشت پناهجویان، به ارائه راه‌حلی میانی می‌پردازد.

۰۰۰۰۰

اگرچه مذاکرات در مورد پناهجویان فلسطینی به طور رسمی در مه ۱۹۹۶ افتتاح شد، اما تاکنون مباحث جدی و قابل توجهی دربارهٔ موارد مربوط به وضعیت نهایی صورت نگرفته است. اما از آنچه که در محتوای برنامه‌ها و طرح‌های دور دوم و مباحثی که در داخل و اطراف

* دکتر رکس براینن، استادیار علوم سیاسی دانشگاه مک گیل کانادا است و بیشتر تحقیقات او پیرامون سیاست‌های جاری در خاورمیانه می‌باشد و به موضوعاتی مثل گسترش امنیت در خاورمیانه، سلطه‌جویی و دموکراسی در جهان عرب، روند صلح اعراب با اسرائیل (با تأکید ویژه بر گسترش یاری‌رسانی به پناهجویان فلسطینی) پرداخته است. کتابهای «دموکراسی و لیبرالیسم سیاسی در جهان عرب» در دو جلد و «اقتصاد سیاسی» از مهمترین آثار اوست و در حال حاضر مشغول تألیف کتاب «ایجاد صلح و کمک‌های خارجی در فلسطین» می‌باشد. از دکتر رکس براینن مقالات متعددی نیز منتشر شده است. او علاوه بر استادیاری دانشگاه مک گیل، مسئول هماهنگی تحقیقات کنسرسیوم بین دانشگاهها درباره تحقیقات عرب، مسئول هماهنگی سایت‌های کامپیوتری یونسکو (PDIN) و PRRN و رییس کانس نیز می‌باشد.



کمیته چهار جانبه^۱ و (RWG)^۲ مطرح است و از مواضع شناخته شده طرفهای منطقه‌ای آشکار است، چنین برمی آید که چهار مساله در بطن هرگونه رادحل احتمالی برای مسأله پناهجویان مطرح خواهد بود.

حق بازگشت

حق بازگشت فلسطینیان، عنصر اساسی و محوری موضع آنها در تمامی مذاکرات مربوط به مساله پناهجویان پس از مذاکرات مادرید بوده است. سخن از حق بازگشت در هر دو قالب؛ ادعای اخلاقی پناهجویان برای بازگشت به خانه‌های خویش و نیز استناد به شماری از قطعنامه‌های سازمان ملل، ابراز می شود. مهمترین این قطعنامه‌ها، قطعنامه مجمع عمومی شماره (III) ۱۹۴ دسامبر ۱۹۴۸ می باشد که در میان سایر موارد، اعلام می دارد: «پناهجویانی که تمایل به بازگشت به منازل خود و زندگی مسالمت آمیز با همسایگان خویش را دارند، باید اجازه این کار را در نزدیکترین زمان ممکن داشته باشند...».

اسرائیل «حق بازگشت» را رد کرده و با مبنا قرار دادن قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل برای مذاکرات، مخالفت کرده است. سخنگویان اسرائیلی چنین استدلال کرده اند که اسرائیل در قبال هجرت پناه جویان فلسطینی در ۱۹۴۸، مسئولیت اخلاقی چندانی ندارد و یا اینکه با پذیرش پناهجویان یهودی از جهان عرب پس از ۱۹۴۸، یک «مبادله جمعیتی» غیررسمی (دوفاکتو) میان اسرائیل و جهان عرب صورت گرفت.

به علاوه بیشتر مفسران اسرائیلی در ارزیابی های خویش، حول این مطلب اتفاق نظر دارند که هیچ دولتی در اسرائیل با تغییر قابل توجه موازنه جمعیتی کشور موافقت نخواهد کرد. علت اساسی این امر نیز حفظ هویت یهودی کشور می باشد.

علیرغم این شکاف گسترده در مواضع رسمی، شاید بتوان حدّ وسطی میان نظرات تحلیلگران فلسطینی و اسرائیلی بر سر مسأله پناهجویان مشاهده کرد. تعداد زیادی از فلسطینی ها (هم روشنفکران و هم مقام های مسئول فلسطینی) از یک حق بازگشت فلسطینی

1. Continuing (Quadripartite) Committee.

2. (RWG) Refugee Working Group.

سخن گفته‌اند که می‌توان به جای بازگشت به خانه‌های ۱۹۴۸، از آن به عنوان بازگشت به خاک ملی (در کرانه باختری و غزه) تعبیر نمود. به عنوان مثال، «زیاد ابوزیاد» چنین مطرح می‌کند که: «باید میان «حق بازگشت» به عنوان یک اصل از یک سو و اعمال این حق با بازگشت به فلسطین به عنوان یک موطن ملی از سوی دیگر و در عین حال بازگشت به سرزمین و املاک و باغاتی که برخی فلسطینی‌ها قبل از ۱۹۴۸ و به عنوان دارایی خصوصی و شخصی مالک آن بودند، تفاوت فائل شد.»^۱

«رشید خالدی» با تاکید بر آنچه وی عدالت «قابل دستیابی» (به جای عدالت «مطلق») می‌نامد، این مطلب را مطرح می‌کند که در حالی که «باید پذیرفت که تمام پناهجویان فلسطینی و اخلاف و فرزندان آنها در اصل برای بازگشت به منازل و خانه‌های خویش محق هستند...» باید این را هم پذیرفت که در عمل، شرایط اضطراری (Emergency) از اعمال این حق از سوی اکثر آنان جلوگیری خواهد کرد.^۲

سخنان افراد دیگر، دارای ابهام بیشتری است.

«سلیم تاماری» (عضو هیات اعزامی فلسطینی در [Refugee working Group] RWG) یا گروه کاری پناه جویان و «کمیته استمرار» نظرات خالدی را با نظر مساعد نقل می‌کند و آنها را به شکل زیر بیان می‌دارد:

«اسراییل، در اصل، حق فلسطینی‌ها و اخلاف آنها برای بازگشت به منازل و خانه‌هایشان را به رسمیت می‌شناسد. در مقابل، فلسطینی‌ها می‌پذیرند که این حق در داخل مرزهای ۱۹۴۸ قابل تحقق و اعمال نیست، بلکه می‌توان این حق را در دولتی در فلسطین (در کرانه باختری و غزه) اعمال کرد. به عنوان بخشی از امتیازات دو جانبه، اسراییل باید دهها هزار تن از پناهجویان را به خاک خویش راه دهد؛ به ویژه آنهایی که اعضای خانواده‌شان در داخل اسراییل زندگی

1. Ziad abu Zayyad. "The Palestinian Right of Return: A Realistic Approach." *Palestine - Israel Journal* 2 (Spring 1994). p.77.

2. Rashid Khalidi. "Toward a Solution," in Center for Policy Analysis on **Palestine, Palestinian Refugees: Their Problem and Future** (Washington, DC: CPAP, 1994).



می‌کنند.^۱

وی نظر خویش را نیز اضافه می‌کند که «حق بازگشت به یک فلسطین کوچک» را نباید یا حق بازگشت به خود اسراییل، معاوضه نمود. «عباس شیبلاق»^۲، یک عضو دوره‌ای در گروه فلسطینی RWG، بیان داشته است که «حق بازگشت برای پناهجویان فلسطینی در کشور فلسطین آینده در مناطق اشغالی ۱۹۶۷ اعمال خواهد شد.»^۳ اما خبرنامه شمل^۴ (که شیبلاق سردبیر آن است) اعلام می‌دارد که «بازگشت به مناطق تشکیلات خودگردان فلسطینی، جانشینی برای حق بازگشت پناهجویان ۱۹۴۸ نمی‌باشد.» این خبرنامه در عین حال اذعان می‌دارد که «این فرضی خوش باورانه خواهد بود که ملاحظات و رویدادهای سیاسی پنجاه سال گذشته بر روش اعمال و اجرای این حق تأثیر نگذارد.»^۵

پاسخ و واکنش اسراییلی‌ها به این موضع‌گیری متفاوت بوده است. از یک سو سخنگویان حزب لیکود «بازگشت» فلسطینی‌ها حتی به کرانه باختری و غزه را به شدت رد کرده‌اند. در نظر آریل شارون:

«اگر این افراد خود را در حالتی ببینند که در اردوگاه‌های رقت‌بار در یهودا، سامره (کرانه باختری (م)) و غزه، اسکان داده شده‌اند و از درون این اردوگاه‌ها چشمشان به شهرها و بقایای روستاهای قبلی‌شان بیفتد، تنش و ناراحتی فوق‌العاده‌ای پدید خواهد آمد. ما نمی‌توانیم، علیرغم آنچه که دولت برای آرام کردن ما می‌گوید، به عدم تمایل آنها (پناهجویان (م)) برای ماندن در نقاطی که اکنون در آنجا زندگی می‌کنند، اهمیت دهیم. مشکل پناهجویان فلسطینی تراژدی و مصیبتی است که فلسطینی‌ها خود بر سر خویش آورده‌اند. یک تراژدی را نمی‌توان با تراژدی دیگری جایگزین نمود. اکثر ما

1. Salim Tamari, *Palestinian Refugee Negotiations: From Madrid to Oslo II* (Washington, DC: Institute for Palestine Studies, 1996). Draft version archived on PRRN.

2. Abbas Shibliq

3. "Commentary," *Shamli Newsletter* 3 (June 1996), p.4.

4. *Shamli Newsletter*.

5. "Commentary," *Shamli Newsletter* 3 (June 1996), p.4.

(اسرائیلی‌ها (م)) می‌خواهیم در این کشور زندگی کنیم، باید راه حل مشکل پناهجویان در جای دیگری یافت شود، حتی اگر این کار مستلزم اقدامی مخالف با مفاد پیمان کمپ دیوید باشد.^۱

درگولد (Dore Gold)، مشاور نتانیا‌هو نیز از «امنیت جمعیتی» اسرائیل به عنوان نیاز برای پیشگیری از «وضعیتی که در آن تشکیلات خودگردان فلسطینی یهودا و سامره (کرانه باختری (م)) را با سیلی از پناهجویان (بازگشتی) پر می‌کند»، سخن گفته است.^۲

در واقع خط مشی‌ها و راهکارهای سیاست دولت کنونی اسرائیل به روشنی بیان می‌دارد که: دولت با هرگونه ایجاد و استقرار یک کشور فلسطینی یا هرگونه حاکمیت بیگانه در غرب رود اردن، و با «حق بازگشت» افراد عرب به هر نقطه از سرزمین اسرائیل در غرب رود اردن، مخالفت خواهد کرد.^۳

از سوی دیگر، شماری از منتقدان اسرائیلی با این ایده (حق بازگشت (م)) با رویی گشاده برخورد کرده‌اند، مشروط بر اینکه فلسطینی‌ها آشکارا ادعاهای بازگشت به مناطق ۱۹۴۸ را کنار بگذارند. به عنوان مثال، مارک هلر (Mark Heller) پیشنهاد کرده است که با در نظر گرفتن محال بودن (و در نظر وی، نامطلوب بودن) اعمال هرگونه «حق بازگشت» به خانه‌های اولیه پناهجویان در داخل اسرائیل، پناهجویان فلسطینی برای بازگشت به یک کشور فلسطینی در کرانه باختری و غزه آزاد خواهند بود. این امر می‌تواند با پذیرش برخی از پناهجویان پیشین فلسطینی به درون اسرائیل، بر اساس زمینه‌های بشردوستانه و انسانی، همراه باشد.^۴

همچنین شلوموگازیت (Shlomo Gazit) پیشنهاد می‌کند که مساله پناهجویان از طریق تأسیس یک کشور مستقل فلسطینی در کرانه باختری و غزه و پایه‌ریزی یک «قانون بازگشت»

1. Ariel Sharon. "Arab Peace Ambush." archived on **Likud USA**

2. Gold in Yediot Ahronot, 4 June 1996. Archived on **PRRN**

3. Archived on **Israel Information Service**.

4. Mark Heller. **A Palestinian State: The Implications for Israel** (Cambridge MA: Harvard University press, 1983). pp. 80-87; Mark Heller and Sari Nusseiben, **No Trumpets, No Drums: A Two - State Settlement of the Israel - Palestinian conflict** (New York: Hill and wang, 1991). pp.86-96.

فلسطینی حل و فصل شود؛ قانونی که به موجب آن، «هر فلسطینی پناهجو که تمایل دارد، می‌تواند تابعیت فلسطینی کسب نماید، گذرنامه‌ای فلسطینی حمل کند، به وی شناسایی و حقوق بین‌المللی اعطا گردد و حق مهاجرت به کشور جدید (فلسطینی (م)) را داشته باشد.»^۱

برعکس هلر، «گازیت»، شخصاً تمایل کمتری برای پذیرش «بازگشت» شمار محدودی از فلسطینی‌ها به اراضی ۱۹۴۸، بر اساس دلایل انسانی و پیوستن افراد آواره به خانواده خویش، دارد. اگرچه وی تصمیم‌گیری درباره این مسأله را به عنوان یک امر اختیاری به سیاست اسرائیل وامی‌گذارد. حتی شیمون پرز نیز در عین تاکید بر اسکان فلسطینی‌ها در نقاط تبعید فعلی که در آنجا بسر می‌برند، راه را برای پیاده کردن ترتیبات فوق‌بازمی‌گذارد و پیشنهاد می‌کند که «زمانی که مصالحه دائمی به دست آمد، دولت اسرائیل نباید نسبت به تحرک و رفت و آمد فلسطینی‌های پناهجو به مناطق تحت شمول کنفدراسیون اردنی - فلسطینی اعتراض کند» و اینکه، به علاوه «موقفیت مذاکرات و فضای مثبتی که به دنبال آن ایجاد می‌شود، برای اسرائیل، نشان دادن حسن نیت در حل مسأله بازگشت به جمع خانواده را آسانتر می‌سازد.»^۲

یک تفاهم نامه غیررسمی در سال ۱۹۹۶، میان «یوسی بیلین» از حزب کارگر و «ابومازن»، مذاکره‌کننده فلسطینی، اشاره داشت به اینکه بازگشت پناهجویان فلسطینی به منطقه کرانه باختری و غزه خواهد بود و در یک مقاله غیررسمی تهیه شده در سال ۱۹۹۷ توسط بیلین و «میخاییل ایتان»، نماینده پارلمان از حزب لیکود، باب این احتمال مفتوح گذاشته شده بود.

کشور فلسطینی

همانگونه که در مطالب پیشین مشاهده می‌شود، ایجاد و تأسیس یک کشور فلسطینی در کرانه باختری و غزه، فرض اساسی تفاسیر و تحلیلهای دارای انعطاف، در قبال «حق بازگشت» فلسطینی‌ها را تشکیل می‌دهد. چنین کشوری نه تنها قادر به پذیرش فلسطینی‌های متمایل به

1. Shlomo Gazit, *The Palestinian Refugee Problem*, Final Status Issues Study No.2 (Tel Aviv: Jaffee Center for Strategic Studies, 1995), p.26.

2. Shimon Peres (with Arye Naor), *The New Middle East* (New York: Henry Holt 1993), p.192.

بازگشت به خاک ملی می‌باشد، بلکه قادر خواهد بود تا به آن دسته از پناهجویان فلسطینی که در خارج فلسطین باقی می‌مانند نیز، تابعیت فلسطینی اعطا کند.

تأثیرات و عوارض این امر در خارج، متفاوت خواهد بود. در لبنان، جایی که اکثر فلسطینی‌های فاقد کشور در حال حاضر آنجا هستند، اصل کسب تابعیت فلسطینی برای فلسطینی‌هایی که مانند در آن کشور را برمی‌گزینند، می‌تواند به برخی نگرانیها در لبنان دامن بزند. این نگرانیها نیز به تبعات سیاسی حضور فلسطینی‌ها در لبنان بازمی‌گردد. این بحث در مورد سوریه هم صادق است، اما در اردن، فلسطینی‌ها بخش چشمگیری از تابعیت اردنی را در اختیار خود دارند. برخی مقام‌های مسئول اردنی پیشنهاد کرده‌اند که داشتن تابعیت دوگانه (اردنی و فلسطینی (م)) برای فلسطینی‌های ساکن اردن، ممکن نخواهد بود و فلسطینی‌ها باید در صورت تحقق مصالحه و راه حل نهایی، یک هویت سیاسی را برای خود انتخاب کنند.

اما این احتمال نیز وجود دارد که این مساله از طریق ایجاد کنفدراسیون اردنی - فلسطینی در آینده حل شود؛ کنفدراسیونی که از سوی هر دو طرف (اردن و تشکیلات خودگردان فلسطینی (م)) به عنوان هدف مشترک اعلام شده است.

در ارتباط با اسرائیل، برخی اسرائیلی‌ها نسبت به این امر ابراز نگرانی کرده‌اند که ممکن است بعضی از اتباع عرب اسرائیل نیز خواهان کسب تابعیت فلسطینی شوند، اما به دلیل شرایط فعلی، اسرائیل از حق اعمال حاکمیت خویش برای عدم پذیرش تابعیت دوگانه، استفاده کرده و به راحتی می‌تواند موانع اضافی دیگری را نیز وضع کند.

پرداخت غرامت به پناهجویان

دومین مساله مهم در راه رسیدن به راه حل نهایی برای موضوع پناهجویان، مساله پرداخت غرامت - یا به عبارت دقیق‌تر هم پرداخت غرامت (پولهایی که برای دارایی‌های از بین رفته پرداخت می‌شود) و هم پرداخت خسارت (پولهایی که در جهت تایید بی‌عدالتی تاریخی که مساله پناهجویان را پدید آورده است) - می‌شود.

قطعنامه شماره (III) ۱۹۴ مجمع عمومی بر پرداخت غرامت تاکید دارد و اشعار می‌دارد که «بر اساس اصول حقوق بین‌المللی یا در جهات رعایت انصاف، برای جبران خسارت دارایی‌های

افرادی که عدم بازگشت را برمی‌گزینند و نیز به خاطر از بین رفتن یا خسارت وارده به اموال و دارایی‌ها، باید از طرف دولت‌ها یا مقام‌های مسئول غرامت پرداخت شود.» برآوردهای انجام شده برای میزان غرامت - خسارت پرداختی به فلسطینی‌ها بسیار متفاوت است، هرچند رقم این برآوردها به دهها میلیارد دلار بالغ می‌شود. به عنوان مثال، رشید خالدی می‌گوید:

«عنصر ثالث، پرداخت خسارات به تمامی آن افرادی است که اجازه بازگشت ندارند و غرامت برای آن دسته از کسانی که در ۱۹۴۸ اموال و داراییهای خود را از دست داده‌اند. با در نظر داشتن اینکه، اکثر پناهجویان قادر به بازگشت نخواهند بود. بر اساس موثق‌ترین برآوردهای اخیر، تنها مبالغ مربوط به تاوان خسارات داراییهای از بین رفته، بسیار هنگفت خواهد بود. بر اساس و به معیار مورد استفاده برآورد خسارات، ارقام مربوطه از ۹۲ میلیارد دلار تا ۱۴۷ میلیارد دلار، به قیمت ۱۹۸۴، زمان انجام مطالعه، متغیر است. [کوبورسی (Kubursi) در هاداوی (Hadawi)، ۱۹۸۴، ص ۱۸۱]. حتی اگر کسی با استفاده از رهیافتی کاملاً متفاوت با محاسبات پیشین برای هر فرد پناهجو ۲۰ هزار دلار در نظر بگیرد، رقم خسارات برای حدود دو میلیون آواره مستحق دریافت غرامت و اخلاف و فرزندان آنها به رقم ۴۰ میلیارد دلار بالغ خواهد شد. هرچند این مقدار پول رقم زیادی به نظر می‌رسد، اما باید به خاطر داشت که این مبلغ تنها کمی بیش از ارزش یک دوم کمکهای آمریکا به اسرائیل است.^۱

چنین برآوردهایی نوعاً بر برآوردهای مربوط به خسارات و اموال از دست رفته فلسطینی‌ها در سال ۱۹۴۸ مبتنی هستند یا شاید، آنگونه که خالدی رقم ۴۰ میلیارد دلار را پیشنهاد می‌کند یا این پیشنهاد «شلو موگازیت» که می‌گوید: اسرائیل تا سقف ۱-۷ میلیارد دلار یا به عبارتی ۱۰ هزار دلار برای هر خانواده، غرامت بپردازد، تلاشی با هدف تعیین رقم مناسبی برای بی‌عدالتی تاریخی (تحمیل شده بر فلسطینی‌ها (م)) هستند. اما برخی، سؤالاتی از این دست را مطرح

1. Khalidi, "Toward a Solution", p.24.

کرده‌اند که کدام منابع مالی برای تامین بودجه این غرامتها وجود دارد؟

در زمانی که تنها ۲/۵ میلیارد دلار برای حمایت مالی کل فرایند اسلو در کرانه باختری و غزه اختصاص یافته است (حدود یک سوم این مبلغ در قالب وام پرداخت شده است)، و در موقعیتی که به نظر می‌رسد جامعه بین‌المللی برای تامین کسر بودجه تشکیلات خودگردان فلسطینی (PA) بی‌میل یا ناتوان است، در دسترس بودن دهها میلیارد دلار برای غرامت پناهجویان محل تردید است.^۱

علاوه بر مساله منابع در دسترس، سوالاتی چند حول این موضوع وجود دارد که چه کسی غرامت دریافت خواهد کرد:

- ممکن است غرامتها به پناهجویان بازمانده ۱۹۴۸ یا تمامی پناهجویان ثبت نام شده توسط سازمان ملل (UNRWA) پرداخت شود، یا به شکلی متفاوت به پناهجویان اصلی و اخلاف و فرزندان آنها پرداخت شود.

- ممکن است پرداخت غرامتها به شکل مساوی میان تمامی پناهجویان صورت گیرد یا اینکه به شکلی به این مساله مربوط شود که آیا پناهجویان استفاده از حق بازگشت را برمی‌گزینند یا خیر؟

قطعنامه (III) ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل (UNGAR) هر دو مدل را پیشنهاد می‌کند: اینکه پرداختها به آن دسته از پناهجویانی صورت گیرد که «عدم بازگشت را انتخاب می‌کنند» و اینکه به خاطر از دست رفتن اموال و خسارات وارده به اموال، پرداختهای کلی صورت گیرد. اگر پناهجویانی که بازگشت را برمی‌گزینند کمتر از آنهايي که عدم بازگشت را برمی‌گزینند، غرامت دریافت کنند، این امر (تفاوت در پرداخت غرامت (م)) محرک و انگیزه‌ای به بار می‌آورد (به ویژه برای پناهجویان فقیر و بی‌بضاعت) که در دیاسپورا (خارج موطن اصلی خویش (م)) باقی بمانند.

ممکن است قسمتی از غرامتها و خسارات به تشکیلات خودگردان فلسطینی (PA) پرداخت شود. توجه این امر می‌تواند این استدلال باشد که تشکیلات خودگردان، وظیفه ادغام

1. Rex Brynen, "The Funding of Palestinian Refugee Compensation," presented to the ISEPMI refugee group, Harvard University, February 1996, and archived on PRRN.



مجدد بازگشتگان و تهیه امکانات لازم برای زندگی در اردوگاههای فعلی پناهجویان در اراضی را برعهده دارد. این کار می‌تواند مطلوب نظر کمک‌کنندگان و اسرائیل نیز باشد، چرا که فرایند صلح، روی محور ثبات سیاسی تشکیلات خودگردان، استوار است. اما این کارها برای تسکین مصایب و ناراحتی‌های تاریخی وارده بر فلسطینی‌های معمولی، چندان تأثیر زیادی ندارد.

دولتهایی که تاکنون میزبان پناهجویان فلسطینی بوده‌اند، قطعاً خواهان دستیابی به برخی منابع مالی در نتیجه حل مشکل پناهجویان خواهند شد؛ بویژه که به علت حل مشکل پناهجویان فلسطینی مشکلات و مسئولیتهای "UNRWA" کم خواهد شد و از این به بعد، این دولت‌ها باید مسئولیت حضور فلسطینی‌ها را در سرزمین خود به عهده بگیرند. خود فلسطینی‌ها چندان میلی به این امر نخواهند داشت که شاهد سرازیر شدن منابع مالی اختصاص داده شده برای پناهجویان به جیب دولتهای میزبان پناهجویان باشند، به ویژه دولتهایی مثل لبنان که مخالف حضور فلسطینی‌ها در لبنان به نظر می‌رسند. از سوی دیگر، اعطای حمایت مالی در ارتباط با مساله پناهجویان به دولتهای میزبان پناهجویان، به ویژه در مورد نمونه لبنان، برای جامعه بین‌المللی اهم مناسبی فراهم می‌کند تا از برخورد مناسب و استمرار در ارائه خدمات به آن دسته از پناهجویان فلسطینی که ماندن در کشور میزبان را ترجیح می‌دهند، اطمینان حاصل کند. برعکس، اگر به خاطر حضور پناهجویان در لبنان به دولت این کشور کمکی اعطا نشود، دولت لبنان به سادگی از برعهده گرفتن وظایف پیشین "UNRWA" سرباز زده و وضعیت جامعه فلسطینی باقیمانده را وخیم‌تر خواهد کرد.

حول این مطلب که پرداخت غرامت - خسارت چگونه انجام شود، مسائل مختلفی وجود دارد:

- سیستم مبتنی بر دعاوی، که پرداخت غرامت را به اموال و داراییهای از دست رفته در ۱۹۴۸ مربوط می‌کند، به توزیع به شدت نابرابر منابع (غرامت‌ها) منجر خواهد شد. در چنین سیستمی، فلسطینی‌هایی که به خانواده‌های فقیر روستایی تعلق دارند (اغلب فقیرترین بخش از جمعیت پناهجویان را تشکیل می‌دهند)، کمترین غرامت‌ها را دریافت خواهند کرد. برعکس، سیستم مبتنی بر پرداخت سرانه غرامت، از آنجا که بی‌عدالتی روا داشته شده در حق تمامی فلسطینی‌ها را می‌پذیرد، تأثیرات اجتماعی - اقتصادی مثبت‌تری داشته و نحوه به کارگیری آن

نیز آسانتر خواهد بود. همچنین در صورتی که میزان غرامت مورد نظر از میزان محاسبات انجام شده دربارهٔ اموال دارایی‌های از دست رفته در ۱۹۴۸ خیلی پایین‌تر باشد، استفاده از چنین سیستمی مزایای سیاسی نیز خواهد داشت. یک مزیت هر یک از این سیستم‌ها آن است که منابع مالی اقتصادی (پول (م)) را در دستان فلسطینی‌ها خواهد گذاشت و با این کار خود، تزریق فوری سرمایه به درون شریان اقتصادی کشورهای میزبان را به همراه خواهد داشت.

- ممکن است پرداخت غرامت به شکل پرداخت پول نقد و یا نوعی «بسته‌های خدماتی» (از جمله دادن حواله جات و وام‌های با شرایط آسان) باشد. پرداخت نقدی انعطاف‌پذیری پناهجویان را به حداکثر می‌رساند؛ اما توانایی کمتری برای استفاده از غرامت‌ها به منظور دستیابی به اهداف مطلوب اقتصادی و اجتماعی، به فرد آواره می‌دهد.

- پرداخت غرامت می‌تواند فوری و مدت‌دار باشد. پرداخت فوری برای پناهجویان، منبع سرمایه حاضر و آماده‌تری را فراهم می‌کند، اما ممکن است پرداخت مدت‌دار برای فائق آمدن بر مشکلات تأمین مالی پرداخت غرامت یا برای کاهش اختلال اقتصادی ناشی از تزریق ناگهانی و مقطعی سرمایه به اقتصادهای محلی، ضروری باشد.

تجدید اسکان پناهجویان

دسته چهارم از مسائل، درباره تجدید اسکان پناهجویان، چه در کشورهایی که پناهجویان در حال حاضر در آنجا پناه گرفته‌اند و چه در کشورهای ثالث می‌باشد. به علت مخالفت اسرائیل با هرگونه «حق بازگشت» فلسطینی‌ها، تجدید اسکان آنها در کشوری که در حال حاضر زندگی می‌کنند یا در کشوری ثالث، مورد تأیید تمامی دولت‌های اسرائیل قرار داشته است. در مقابل، پناهجویان فلسطینی به شدت با هرگونه اسکان مجدد در خارج از سرزمین اصلی و موطن خویش مخالفت کرده‌اند.

اگرچه با شدت و ضعفی متفاوت، کشورهای عرب میزبان پناهجویان نیز، گزینه تجدید اسکان پناهجویان در خارج از فلسطین را رد کرده‌اند. حکومت لبنان به شدت با اسکان دائمی جمعیت فلسطینی کنونی در لبنان مخالفت می‌کند. در صحنه سیاسی، اجتماعی و جناحی لبنان، این دیدگاه به طور عام مورد پذیرش قرار گرفته است. بر اساس یک نظرسنجی، سه چهارم



لبنانیها با اسکان دائمی فلسطینی‌ها در لبنان مخالفت کردند و تعداد مشابهی معتقد بودند که این امر تبعات سیاسی یا اقتصادی زیانباری خواهد داشت.^۱ برعکس در اردن، فلسطینی‌ها از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی به عنوان اتباع اردن بهره‌مند می‌باشند.

چند عامل، تمایل فلسطینی‌ها برای بازگشت به کشور فلسطینی را شکل می‌دهد:

- درجه وابستگی تاریخی و اجتماعی به سرزمینهای اشغالی: در حالیکه ۴۰ درصد فلسطینی‌ها در اردن ریشه در کرانه باختری دارند (جدای از پناهجویان «نسل دوم»)، در لبنان و سوریه تنها یک درصد فلسطینی‌ها چنین حالتی دارند.

- درجه ادغام و ترکیب اقتصادی و اجتماعی محلی: فلسطینی‌ها بیشتر از همه جا در اردن ادغام شده‌اند و در کشورهای حوزه خلیج فارس از کمترین میزان ادغام اجتماعی برخوردارند. مقام‌های مسئول در لبنان گزارش می‌دهند که یک سوم از نسل سوم فلسطینی‌ها پدر یا مادر لبنانی دارند.

- منابع اقتصادی و مالی پناهجویان فلسطینی، همراه با شرایط اقتصادی در سرزمینهای اشغالی: ممکن است پناهجویان فقیرتر، در عین تمایل، نتوانند جابجا شوند. قیمت‌های بالا و بیکاری شدید در سرزمینهای اشغالی نیز می‌تواند انجام چنین کاری را برای آنها دشوار سازد. به همین دلیل، ماهیت و نوع گرامت برای پناهجویان از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود.

- تمایل کشورهای ثالث برای پذیرش مهاجران فلسطینی: برخی پیمایش‌ها و نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که در صورت باز بودن راه، بخشی از پناهجویان فلسطینی برای مهاجرت به کشورهای غربی از فرصت احتمالی داده شده استفاده خواهند کرد. اما امکان چنین امری به ساز و کارهای سیاست داخلی پیچیده کشورهای پذیرنده در زمینه سیاست پذیرش مهاجر بستگی دارد.

بدون دانستن محتوا و قالب هرگونه راه‌حل نهایی برای مسأله پناهجویان، پی بردن به میزان فلسطینی‌هایی که پس از تحقق مصالحه، در خارج فلسطین باقی می‌مانند، محال است. دونا آرزت (Dona Arzi) شاخصهای آماری ذیل را مطرح می‌کند:

1. Hilal Khashan, *Palestinian Resettlement in Lebanon: Behind the Debate* (Montreal: ICAS Montreal Studies on the Contemporary Arab World, April 1994), p.10.

بازگشت و تجدید اسکان پناهجویان فلسطینی

مناطق	جمعیت ۱۹۹۶	جمعیت ۲۰۰۵
کرانه باختری و غزه	۲/۰۸۰/۰۰۰	۲/۸۵۰/۰۰۰
اردن	۱/۸۳۲/۰۰۰	۲/۰۰۰/۰۰۰
لبنان	۳۷۲/۷۰۰	۷۵/۰۰۰
سوریه	۳۵۲/۱۰۰	۴۰۰/۰۰۰
اسرائیل	۸۴۰/۰۰۰	۱/۰۰۰/۰۰۰
		+۷۵/۰۰۰
دیگر کشورهای خارومیانه	۴۴۶/۰۰۰	۹۶۵/۰۰۰
کشورهای غیرخارومیانه	۴۵۲/۰۰۰	۹۰۰/۰۰۰
جمع	۶/۳۷۵/۴۰۰	۸/۲۶۵/۰۰۰

منبع: *Arzi, Refugees into Citizens*

چنین محاسبات و برآوردهایی بر این فرض مبنی هستند که اسرائیل به خاطر وحدت مجدد خانواده‌ها (از طریق بازگشت پناهجویان به جمع خانواده‌هایی که در درون اسرائیل تابعیت اسرائیلی گرفته‌اند (م))، حدود ۷۵ هزار نفر از پناهجویان ۱۹۴۸ را خواهد پذیرفت:

«بر اساس مباحثی که با میانه‌روهای اسرائیلی و فلسطینی داشته‌ام، معتقدم که برای یک دولت کارگری اسرائیل، مقدور است که بازگشت ۵۰ تا ۱۰۰ هزار نفر از پناهجویان به حیفا، یافا و دیگر نقاط اجدادی فلسطینی در داخل اسرائیل را بپذیرد. البته این تا هنگامی است که همسایگان اسرائیل نیز، تعداد مشابهی را برای اسکان دائمی در خاک خود بپذیرند (رقم یکصد هزار نفر رقمی است که اسرائیل در سال ۱۹۴۹ پذیرفت. این رقم نسبت به جمعیت یهودی و فلسطینی آن زمان اسرائیل و در مقایسه با چارچوب جمعیتی آن



روز، رقم قابل توجهی بود).

در مورد افرادی که خواهان بازگشت به داخل اسرائیل هستند، تحقیق می‌شود تا آنهایی که قبلاً در فعالیتهای تروریستی دست داشته‌اند به اسرائیل وارد نشوند، از این افراد خواسته می‌شود تا سندی مبنی بر اقامت در مناطق فوق ارائه دهند و نیز تعهد بدهند که یک زندگی توأم با آرامش را در پیش بگیرند.

ارقام مطرح شده از سوی آرزت همچنین بر این فرض مبتنی هستند که کشورهای خلیج فارس، سیاست کنونی خود، مبنی بر کاهش ساکنان فلسطینی در خاک خویش را تغییر داده و کشورهای غربی نیز تعدادی از فلسطینی‌ها را خواهند پذیرفت.^۱

با توجه به پویایی و مطلوبیت چنین فرضیاتی، کاملاً آشکار است که حتی در صورت تحقق و اجرای موفقیت‌آمیز ترتیبات وضعیت نهایی در قبال مساله پناهیجویان، تعداد فلسطینی‌هایی که در دیاسپورا (خارج فلسطین (م)) باقی می‌مانند، رقم قابل توجه و بالایی خواهد بود.^۲ این امر به نوبه خود سوالات مهمی در زمینه جایگاه مدنی و اجتماعی این افراد به بار خواهد آورد.

همانگونه که پیش‌تر مطرح شد، ظاهراً دولت فلسطینی این راه را پیش روی خود دارد که به این افراد نیز تابعیت فلسطینی اعطاء کند؛ اگرچه ممکن است این اقدام از ناحیه سیاستهای مربوط به تابعیت دوگانه کشورهای میزبان با محدودیت مواجه شود. بدون شک بیشترین میزان حساسیت، در لبنان رخ خواهد نمود. این امر به این مساله منجر شده است که نواف سلام (Nawaf Salam) پیشنهاد کند؛ نوعی اجازه اقامت دائم به فلسطینی‌هایی که در لبنان باقی می‌مانند، اعطا شود که به موجب آن، فلسطینی‌ها از حقوق کامل مدنی و اقتصادی ناشی از شهروندی لبنان بهره‌مند شوند، اما حقوق سیاسی (رای دادن و رسیدن به مناصب و مقام)

1. Donna Arzt, *Refugees into Citizens: Palestinians and the End of the Arab-Israeli Conflict* (New York: Council on Foreign Relations Press, 1996).

۲- هلر در کتاب A Palestinian State رقم ۸۰۰/۰۰۰ را ذکر می‌کند (ص ۸۳۰)، گزارش

The Plo Own Programme For the Development of the Palestinian National Economy For the Years 1944 - 2000 (Tunisi, July, 1993)

رقمی معادل ۵۰۰/۰۰۰ (افراد جابجا شده نه پناهیجویان سال ۱۹۴۸) را در عرض پنج سال ذکر می‌کند.

نداشته باشند.^۱

دیگران از چنین پیشنهادی انتقاد کرده‌اند و این نگرانی را مطرح کرده‌اند که چنین کاری باعث ایجاد یک طبقه سیاسی زیردست خواهد شد و همان نوع معماها و سردرگمی‌هایی را پدید خواهد آورد که از حضور بلندمدت «کارگران میهمان» در بخشهایی از اروپا پدید آمده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Nawaf Salam, "Between Repatriation and Resettlement: Palestinian in Lebanon," *Journal of Palestine Studies* 93 (Autumn 1994)